

مطالعات اسلامی زنان و خانواده  
دوفصلنامه علمی- پژوهشی  
سال پنجم- شماره هشتم  
بهار و تابستان ۱۳۹۷

## تأثیر تحولات اجتماعی بر سیاست‌گذاری حجاب

سینا کلهر<sup>۱</sup>  
ریحانه رحمانی‌پور<sup>۲</sup>

### چکیده

جامعه ایران در سال‌های اخیر در موضوع حجاب شاهد تحولات عمیق و گسترده‌ای بوده است. حیات اجتماعی، ظرف مکانی تحقق سیاست‌های اجتماعی و فرهنگی است. این سیاست‌ها در همان حال که از نظام ارزشی جامعه نشئت می‌گیرد، در بستر حیات اجتماعی اجرایی می‌شود. در سال‌های پس از انقلاب اسلامی تحولات نظام ارزشی، سیاست‌گذاری و سیاست‌های مرتبط با حجاب را تحت تأثیر قرار داده است. این تأثیرات معطوف به نوع سیاست‌ها و روش‌های اجرای سیاست‌ها بوده است و الگویی را نشان می‌دهد که در آن متناسب با کاهش نگرش‌های مثبت به مسئله حجاب در جامعه، نوع سیاست‌ها در جهت کاهش اقدامات کنترلی و تمرکز بر سیاست‌های اقناعی تغییر کرده است. مقاله حاضر بر اساس نظریه انگلهارت و مدل نظری مبتنی بر این نظریه، با استفاده از روش تحلیل ثانویه تلاش کرده است تا ضمن نشان دادن الگوی تأثیر تحولات نظام ارزشی بر سیاست‌های حجاب، روندهای معطوف به تحولات سیاست‌گذاری حجاب در سال‌های آینده در نظام سیاست‌گذاری را نشان دهد.

**واژه‌های کلیدی:** تغییرات ارزشی، سیاست‌های حجاب، الگوهای تأثیرگذاری، روندها

۱. نویسنده مسئول، استادیار و هیئت علمی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی sina.kalhor@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری سیاست‌گذاری فرهنگی دانشگاه خوارزمی reyhanehrahmanipoor@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۹۶/۱۱/۱۶ تاریخ تأیید: ۹۷/۲/۲۲

## مقدمه

سیاست‌گذاری درباره حجاب و پیگیری حل مسئله بی‌حجابی و بدحجابی، یکی از مهم‌ترین مواردی است که در جمهوری اسلامی و در دهه‌های گذشته و با وجود افت و خیزها و فراز و فرودها، همواره مورد اهتمام نظام بوده است. در واقع، درباره هیچ مسئله‌ای این حد از اسناد، رویه‌ها، سیاست‌ها و اقدامات اجرایی تدوین و اجرا نشده است؛ به گونه‌ای که عملکرد دستگاه سیاست‌گذار و مجری درباره حجاب را می‌توان دربردارنده بیشترین ایده‌ها، پیچیده‌ترین و غامض‌ترین راه‌حل‌ها دانست تا جایی که شناخت نظام سیاست‌گذاری فرهنگی و رویه‌ها و رویکردهای اجرایی جمهوری اسلامی ایران در حوزه فرهنگ جز از طریق بررسی دقیق و جزئی چگونگی رویارویی آن با مسئله حجاب امکان‌پذیر نیست. البته وقتی رویکرد دولت‌های دیگر را در برابر حجاب زنان در جوامع شان بررسی می‌کنیم، می‌بینیم که این مسئله به عنوان عامل بیان‌کننده نظام حاکم بر آن کشور است. برای نمونه، می‌توان به قانون‌ها و سیاست‌های ممنوعه فرانسه و ترکیه برای ورود زنان محجبه به اماکن عمومی اشاره داشت. از نظر این گونه دولت‌ها، ورود زنان با حجاب به عرصه‌های عمومی، خلط فضای خصوصی و عمومی و به نوعی شکسته شدن سیاست‌های سکولاری و لائسیسته حاکمیت است (هنکاک، ۲۰۰۸). بنابراین، می‌توان رفتار پوششی زنان را نماد ایدئولوژی حاکم در کشور دانست و این حد از پرداخته شدن به این امر در جمهوری اسلامی ایران مؤید بحث است.

## بیان مسئله

سیاست‌گذاری حجاب به تناسب تغییرات ارزشی و تحولات اجتماعی رخ داده در جامعه ایران دستخوش تغییر و تحولات بسیار گسترده و عمیقی شده است. این تغییرات ناشی از تأثیراتی است که تحولات ارزشی بر کنش‌های اجتماعی افراد جامعه دارد. تحولات ارزشی در جوامع در همان حال که برخاسته از تغییرات رفتاری افراد آن جامعه است، بر تغییرات رفتاری نیز تأثیر می‌گذارد. ارتباط تحولات ارزشی و نگرشی و تغییرات رفتاری، مورد توجه محققان گوناگونی بوده است.

علی جنادله (۱۳۸۶) در مقاله «بررسی روند تغییرات نگرش‌های فرهنگی-سیاسی در ایران» بیان می‌کند: «اهمیت مطالعه نگرش‌ها به رابطه آن‌ها با رفتار افراد بر می‌گردد».

فیشن باین و آیزن (۱۹۷۵) عقیده دارند که نگرش‌ها بر رفتار افراد تأثیر می‌گذارد. از نظر آن‌ها، «هر چند نمی‌توان به طور کامل رفتار افراد را بر اساس نگرش‌های آن‌ها پیش‌بینی کرد؛ ولی به

میزان بسیار زیادی ظرفیت و قابلیت افراد برای بروز رفتارهای خاص، متناسب با نگرش‌های آن‌ها است» (جنادله، ۱۳۸۶، ص ۱۸). از سوی دیگر، کولتز (۱۳۶۹) معتقد است که نگرش‌ها را می‌توان گونه‌ای از سیستم‌های پیچیده و منظم عقیدتی دانست که انسان‌ها را آماده انجام واکنش‌های رفتار خاص می‌کند. در واقع، می‌توان گفت که نظام شخصیتی هر جامعه‌ای از عمق نظام ارزشی آن بیرون می‌آید و نظام ارزشی جامعه نیز برخاسته از نگرش‌های افراد آن جامعه است (برکوویتز، ۱۳۷۲). جامعه‌شناسان و پژوهشگران علوم اجتماعی زیادی به بررسی نگرش و نظامات ارزشی افراد جامعه از جهت پیش‌بینی و تبیین پدیده‌های بشری پرداخته‌اند. اینگلهارت در کتاب تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی<sup>۱</sup> به بررسی تحول ارزشی از مادی به فرا مادی پرداخته است. وی دو فرضیه اصلی را با عنوان فرضیه کمیابی و فرضیه اجتماعی شدن بیان می‌کند و براساس آن، تغییرات ارزشی را کدگذاری و منفک کرده و چرایی و چگونگی آن‌ها را تبیین می‌کند. وی می‌نویسد: «فرضیه کمیابی به دگرگونی‌های کوتاه مدت یا آثار دوره‌ای اشاره دارد: دوره‌های رونق که به افزایش فرا مادی‌گرایی و دوره‌های کمیابی که به مادی‌گرایی می‌انجامد و فرضیه اجتماعی شدن که در آن ارزش‌های اساسی فرد منعکس‌کننده شرایط جامعه‌پذیری وی در سال‌های قبل از بلوغ است» (اینگلهارت، ۱۳۷۳، ص ۸۷). در این فرضیه وی به آثار بلندمدت تغییرات نسلی اشاره دارد. از نظر اینگلهارت، فرهنگ‌ها ضمن آنکه در پاسخ به دگرگونی‌های محیط اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و تکنولوژیکی تغییر می‌کند، به نوبه خود به محیط شکل می‌دهد.

در کنار توجه به اهمیت تغییرات ارزشی و نگرشی در تغییر کنش‌های اجتماعی، توجه به تأثیرات این تغییرات در سیاست‌های کلان و نیز تأثیرات اجتماعی سیاست‌ها نیز مورد نظر بوده است. ریچارد پرایس و جما هارپر<sup>۲</sup> (۲۰۱۱) در پژوهشی تلاش کرده‌اند تا چارچوبی را برای نشان دادن تأثیرات اجتماعی سیاست‌ها ارائه کنند. آن‌ها در نهایت بر تأثیرات سیاست‌ها در هفت حوزه دسترسی به خدمات، جرم، فرهنگ، آموزش، اشتغال، محیط زیست و بهداشت تأکید کردند.

نیم کی جو (۲۰۱۰) در مقاله‌ای با عنوان «ارزش‌ها و نگرش‌های سیاستی: تأثیر ارزش‌ها و سیاست‌های خانواده» بر اشتغال مادران و تغییرات آن و تأثیرات تغییرات فرهنگی جامعه در

1. Gemma Harper and Richard Price

2. Nam K. Jo

3. Richard Price & Gemma Harper

سیاست‌ها تأکید کرده و بر تأثیرات دو مرحله‌ای فرهنگ، هم پیش از اتخاذ سیاست‌ها و هم پس از آن اشاره می‌کند.

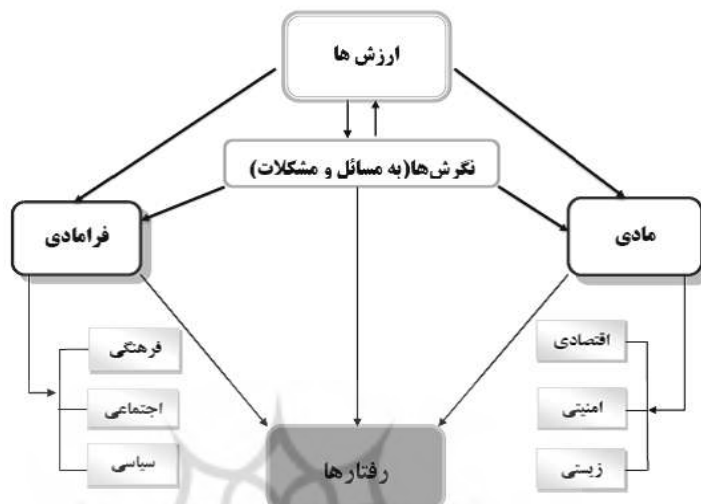
کرمی و خزایی در پژوهش دیگری به رویکردهای متفاوت نسبت به تغییرات اجتماعی در جهان پرداخته و در نهایت، مدل پیشنهادی برای سیاست‌گذاری کارآمد را ترکیبی از رویکردهای بیان شده دانسته‌اند. در این پژوهش پدیده شهرنشینی، مصرف‌گرایی، جهانی‌شدن و گسترش تبادل اطلاعات و در نهایت تغییر شیوه زندگی به عنوان عوامل کلیدی و تأثیرگذار در تغییرات ارزشی جامعه بیان شده است (کرمی و خزایی، ۱۳۹۲، ص ۱۵). این پژوهش، سیاست‌گذاری فرهنگی را در دو مدل مداخله حداکثری و حداقلی دولت در امور فرهنگی خلاصه کرده و پیشنهاد انتخاب راه میانه در سیاست‌گذاری را داده است. به عبارت دیگر، در برخی حوزه‌ها دولت باید ورود داشته باشد و برخی دیگر را به جامعه واگذار کند (همان، ص ۳۸).

در نتیجه، تحولات در نظام ارزشی جامعه، امکان‌های عمل قدرت سیاسی را محدود کرده و محدودیت‌های اساسی را پیش روی مقدرات کنش نظام‌های سیاسی ایجاد می‌کند که تأثیرات آن به صورت مشخصی در سیاست‌های اعمالی نظام سیاسی در حوزه‌های گوناگون قابل مشاهده است. مسئله اصلی این مقاله نشان دادن این تأثیرات در عرصه سیاست‌گذاری حجاب است. در واقع، این مقاله درصدد پاسخ به این پرسش اصلی است که الگوی حاکم بر تأثیرات تغییرات ارزشی جامعه ایران بر سیاست‌های حجاب در جمهوری اسلامی ایران چیست و جهت‌گیری‌های آتی آن چگونه خواهد بود.

### چارچوب نظری و مدل تحلیلی-تبیینی پژوهش

با مرور نظریه‌های مختلف و براساس نظریه اینگلهارت، چارچوب نظری که اتخاذ شده است، در کانون خود نگرش به مسائل و مشکلات را دارد که همان سیاست‌های گوناگونی است که توسط نظام سیاسی اعمال می‌شود. از نظر اینگلهارت، جایگزینی نسل جدید به تدریج سبب جابجایی بلندمدت از ارزش‌های مادی به ارزش‌های فرامادی خواهد شد. وی معتقد است تغییرات محیطی و کلان در سطح سیستم جامعه، باعث دگرگونی‌هایی در سطح فردی می‌شود که این دگرگونی‌ها در سطح خرد پیامدهایی برای سیستم دارد. در این مدل، تأکید بر الگوی رابطه متقابل و پیوستگی میان تحولات ارزشی و سیاست‌های اعمالی مورد توجه بوده است.

شکل شماره (۱) - مدل نظری پژوهش در خصوص ارزش‌ها و نگرش‌ها



در کنش متقابلی که میان نظام ارزشی، نظام رفتاری و نگرش به مسائل و مشکلات در یک جامعه وجود دارد، سیاست‌های مرتبط با موضوعات مختلف وضع می‌شود. از این برهم کنش دائمی و سیال است که وضعیت نهایی مقدرات و امکانات پیش روی نظام سیاست‌گذاری مشخص می‌شود.

## روش‌شناسی

این پژوهش با روش تحلیل ثانویه انجام شده است. تحلیل ثانویه، تحلیل جدیدی از داده‌هایی است که به منظور دیگری گردآوری شده بودند. روش گردآوری داده‌ها نیز اسنادی است و از پیمایش‌هایی استخراج شده که در چهار دهه اخیر، در سطح ملی انجام گرفته است.

معیار انتخاب پژوهش‌ها بر اساس چند ویژگی بوده است. اول اینکه پژوهش باید در سطح ملی انجام شده باشد تا بتوان نتایج آن را به کل کشور تعمیم داد. دوم اینکه پژوهش از نوع کمی و دارای شاخص‌هایی درباره موضوعات مورد بررسی در این نوشتار (تغییرات ارزشی و نگرشی در موضوع حجاب) بوده باشد تا بتوان به مقایسه آن‌ها پرداخت و سوم اینکه تلاش شده است پژوهش‌ها در سال‌های گوناگون در چهار دهه اخیر انتخاب شود تا بتوان در تمام دهه‌های مورد اشاره بر اساس نتایج آن‌ها قضاوت کرد. بر این اساس، از اولین پژوهش که در این باره و در سال‌های پیش از انقلاب انجام گرفته تا آخرین تحقیقات در سال‌های اخیر بررسی شده است.

همچنین روش تحلیل داده‌ها، استفاده از آماره‌های توصیفی و مقایسه‌ای خواهد بود. در هر بخش به توصیف و تحلیل وضعیت تغییرات ارزشی و تأثیر آن بر سیاست‌های مرتبط با مسئله حجاب پرداخته شده است.

## یافته‌ها

### دوره اول: الگوی مقاومت اقلیت و انسجام اجتماعی بالا و سیاست کنترلی حداقلی

(۱۳۵۷-تیرماه ۱۳۵۹)

سیاست حاکم بر دوره اول که از آغاز انقلاب شروع می‌شود و تا تابستان ۱۳۵۹ ادامه دارد، الزامی نبودن حجاب است. در واقع، نخستین رویارویی جدی جمهوری اسلامی ایران با مسئله حجاب به ممنوعیت حضور زنان بی‌حجاب در محیط‌های کاری، طی سخنرانی امام علیه السلام ۲۳ روز بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در تاریخ ۱۵ اسفندماه ۱۳۵۷<sup>۱</sup> باز می‌گردد. این ممنوعیت ناشی از تأکید امام بر ضرورت رعایت حجاب شرعی در محیط‌های کاری بوده است.<sup>۲</sup> پس از آن، در پی اعتراضات زنان جامعه در تاریخ ۱۵ اسفند ۱۳۵۷، سیاست حجاب حداقلی که مکمل سیاست ممنوعیت بود، از سوی حجت‌الاسلام اشراقی داماد امام علیه السلام اعلام شد. در واقع، می‌توان گفت که به لحاظ سیاست‌گذاری شاهد درصد بالایی از انعطاف در سطح جامعه هستیم و فقط در سطح ادارات دولتی، ممنوعیتی محدود وجود دارد؛ به گونه‌ای که امام خمینی علیه السلام به صراحت تعرض بر بی‌حجاب‌ها را حرام می‌داند و تأکید می‌کنند که باید جلوی آن گرفته شود (امام خمینی، ۱۳۶۸، ج ۶، ص ۳۲۹). بالا بودن اعتراضات نسبت به قانون ممنوعیت بی‌حجابی در ادارات باعث شد تا اجرای این قانون تا ۱۶ ماه به تعلیق بیفتد. با این حال، تمرکز سیاست‌های حجاب بر اعمال ممنوعیت و محدودیت ناشی از وضعیت ارزشی جامعه در این دوره است.

۱. درباره تاریخ دقیق این سخنرانی اختلاف نظر وجود دارد. در حالی که منابعی چون مجموعه قوانین و مقررات پوشش در جمهوری اسلامی ایران، به نقل از روزنامه کیهان ۱۶ اسفند ۱۳۵۷ شماره ۱۰۶۵۵ صفحه ۱ این تاریخ را ۱۳ اسفندماه ۱۳۵۷ می‌داند (رک. صدر، ۱۳۸۹، ص ۱۵) در صحیفه امام، ج ۶، ص ۳۲۹ این تاریخ ۱۵ اسفندماه ۱۳۵۷ ذکر شده است.

۲. پیام حضرت امام علیه السلام درباره رعایت حجاب شرعی توسط زنان در محل کار: «زنان اسلامی باید با حجاب اسلامی بیرون بیایند. نه اینکه خودشان را بزک کنند. زن‌ها هنوز در ادارات با وضع پیشین کار می‌کنند. زن‌ها باید وضع خودشان را عوض کنند... به من گزارش داده‌اند که در وزارتخانه‌های ما زن‌ها لخت هستند و این خلاف شرع است. زن‌ها می‌توانند در کارهای اجتماعی شرکت کنند؛ ولی با حجاب اسلامی».

## نظام ارزشی

همان طور که گفته شد، سیاست‌ها تحت تأثیر تغییرات ارزشی است که از چند سال قبل در جامعه ایجاد شده است. بنابراین، به لحاظ زمانی همواره تغییرات ارزشی در جامعه بر سیاست‌ها تقدم دارد. اگر چه اطلاعات محدودی درباره وضعیت ارزشی جامعه در این دوره وجود دارد؛ با این حال، داده‌های پیمایش ملی، «گرایش‌های فرهنگی و نگرش‌های اجتماعی در ایران» در سال ۱۳۵۳ نشان از وضعیت مناسب نگرش به حجاب در جامعه دارد که امکان اعمال سیاست‌های سخت‌گیرانه را فراهم می‌کند (تهرانیان و اسدی، ۱۳۵۶). جدول زیر وضعیت ترجیح پوشش حجاب را که شاخصی از وضعیت نظام ارزشی این دوره است، نشان می‌دهد.

جدول شماره ۱: فراوانی وضعیت حجاب و شاخص‌های آن در سال ۱۳۵۳

| فراوانی نسبی (درصد) |              |         |        | سال ۱۳۵۳                               |
|---------------------|--------------|---------|--------|----------------------------------------|
| بدون جواب           | فرقی نمی‌کند | بی‌حجاب | باحجاب |                                        |
| ۶                   | ۱۲           | ۷       | ۷۵     | زن باحجاب را ترجیح می‌دهید یا بی‌حجاب؟ |

یافته‌های جدول فوق نشان می‌دهد که در سال ۱۳۵۳، یعنی چهار سال قبل از وقوع انقلاب اسلامی و در زمانی که مردم آزادی کامل برای بروز رفتارها و مناسک دینی نداشته‌اند، سه چهارم جمعیت (۷۵ درصد) ترجیح می‌دادند که زن «باحجاب» داشته باشند و تنها درصد بسیار ناچیزی (۷ درصد) اظهار داشتند که تمایل به داشتن زن «بی‌حجاب» دارند. علاوه بر این، در سال ۱۳۵۸ در گزارشی که با عنوان «گرایش‌های فرهنگی و نگرش‌های اجتماعی در ایران» در شهر تهران انجام شده، این پرسش طرح شده است که «به نظر شما حجاب برای زن لازم است یا نه؟» (اسدی، ۱۳۵۹) که نتایج آن به شرح زیر است:

جدول شماره ۲: فراوانی نگرش به حجاب در سال ۱۳۵۸

| فراوانی نسبی (درصدی) |              |      | سال ۵۸                                   |
|----------------------|--------------|------|------------------------------------------|
| خیر                  | فرقی نمی‌کند | بلی  |                                          |
| ۲۳,۸                 | ۷,۶          | ۶۷,۳ | به نظر شما حجاب برای زن لازم است یا خیر؟ |

جدول فوق نشان می‌دهد که ۶۷,۳ درصد از مردم تهران، حجاب را برای زن ضروری می‌داند. با این حال، مخالفت ۲۳,۸ درصد از مردم شهر تهران با لازم بودن حجاب برای زنان و به خصوص امکان رسانه‌ای و سیاسی آن‌ها برای مخالفت، تعیین‌کننده الگوی حاکم بر رابطه نظام ارزشی و سیاست‌های حجاب در این دوره است. در واقع، وجود یک اقلیت قدرتمند دارای امکانات متعدد، از جمله برگزاری تجمعات خیابانی است که در نهایت موجب سیاست‌های کنترلی حداقلی در جامعه می‌شود. نکته مهم آنکه این پژوهش در تهران انجام شده است و اگر بد پوششی را یکی از رهاوردهای شهرنشینی و حرکت رو به مدرن شدن بدانیم، باید گفت که این آمار احتمالاً در شهرستان‌ها و روستاهای کشور در آن تاریخ بسیار بالاتر بوده است. البته به دلیل نبود آمار دقیق از آن زمان بنا بر تجربه زیسته و نقل قول‌ها و دریافت کلی‌ای که از کنش‌های جامعه آن زمان وجود دارد، می‌توان فضای غالب جامعه را موافق با حجاب حداکثری دانست. حجت الاسلام زیبایی‌نژاد حجاب زنان جامعه در آن زمان را به عنوان مارک انقلابی‌گری و عامل عزت و احترام اجتماعی می‌داند (اقبال، ۱۳۹۰).

طبق تعریف اینگلهارت می‌توانیم جامعه ایران را در آن بازه زمانی، جامعه‌ای سنتی بدانیم که کاملاً پایبند به هنجارهای محلی و سنتی هستند. در نتیجه وجود چنین بستر اجتماعی در جامعه، امکان طرح سیاست الزامی ساختن حجاب در جامعه و کنترل آن از سوی نظام سیاسی به وجود می‌آید؛ با این حال، وجود یک اقلیت قدرتمند مخالف حجاب باعث تقلیل سیاست‌ها و تعلیق در یک دوره ۱۶ ماهه است. بنابراین، ویژگی اصلی این دوره به لحاظ نظام ارزشی وجود انسجام اجتماعی بالا و به لحاظ اجتماعی وجود یک اقلیت نیرومند است.

با شکستن مقاومت این اقلیت به دلیل تحولات سیاسی که در فاصله سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۰ در جامعه به وقوع می‌پیوندد، فضا و بستر لازم برای اعمال سیاست‌های جدید فراهم می‌شود.

### دوره دوم: الگوی انسجام بالای اجتماعی و اجماع عمومی و سیاست‌های کنترلی حداکثری (تیرماه ۱۳۵۹-۱۳۷۵)

دوره دوم، دوره سیاست جرم‌انگاری بدحجابی در ایران است. امام خمینی علیه السلام در تیرماه ۱۳۵۹ با انتقاد شدید از حضور و تداوم نشانه‌های شاهنشاهی در ادارات دولتی، به دولت بنی‌صدر ۱۰ روز فرصت داد تا ادارات را اسلامی کند (امام خمینی، ۱۳۶۸، ج ۷). اگر چه در این سخنرانی نامی

از بی‌حجابی آورده نشده است؛ اما یکی از مصادیق اسلامی‌سازی ادارات، حذف زنان بی‌حجاب تفسیر شد. به همین دلیل، در ۱۶ تیرماه ۱۳۵۹، شورای انقلاب به طور رسمی ممنوعیت ورود زنان بی‌حجاب به ادارات را تصویب کرد. در کنار این سیاست، اعمال سیاست ممنوعیت استخدام در ادارات دولتی بود. علاوه بر این، دادستان کل انقلاب هشدار داد که از ۸ صبح ۱۷ تیرماه با کسانی که پوشش اسلامی را رعایت نکنند، به شدت برخورد می‌شود و حقوق و مزایای کارمندان زنی که بی‌حجاب در محل کار حاضر شوند، قطع خواهد شد (صدر، ۱۳۸۹).

در نخستین روزهای اجرای مصوبه مسئله پوشاندن بدن اهمیت داشت. از این رو، از زنان خواسته می‌شد تا لباس‌های آستین بلند و روسری به تن کنند. پس از مدتی اقتصاد حجاب به کمک اجرای سیاست آمد و با تولید مانتو برای نخستین بار لباس فرم اداری شامل مقنعه و مانتو به رسمیت شناخته شد. این لباس (مانتوی بلند و گشاد به همراه مقنعه بلند) به سرعت تبدیل به لباس محیط‌های عمومی شد. اگر چه در طول سال‌های بعد به مرور، از بلندی و گشادی آن کاسته شد. در واقع، مانتو را می‌توان حاصل اعمال سیاست ممنوعیت ورود زنان بی‌حجاب به محیط‌های اداری و پس از آن ممنوعیت تردد آن‌ها در محیط‌های عمومی دانست. اما از همین لباس، یعنی مانتو و مقنعه بدحجابی بیرون آمد. بدحجاب‌ها کسانی بودند که مقنعه و مانتو آن‌ها از حد شرعی پوشش تجاوز می‌کرد. لباس فرم دانش‌آموزان دختر نیز برای نخستین بار در مردادماه ۱۳۵۹ به تصویب رسید.

قلمروی این سیاست که ابتدا در تابستان سال ۱۳۵۹ در محیط‌های اداری اعمال شد تا سال ۱۳۶۰ به فضاهای عمومی نیز کشیده شد. پس از آن، در مهرماه سال ۱۳۶۰، قانون بازسازی نیروی انسانی وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی وابسته به دولت به تصویب رسید که در بند ۵ ماده ۱۸ آن، یکی از موارد خلاف اخلاق عمومی، عدم رعایت حجاب اسلامی دانسته شد.

در سال ۱۳۶۲، سیاست تعزیر و مجازات رسمی زنان بدحجاب، صورت قانونی پیدا می‌کند و برای زنان بدون حجاب شرعی، مجازات تعیین می‌شود. ماده ۱۰۲ قانون تعزیرات، زمینه و حکم کلی لازم برای جرم‌انگاری بدحجابی ایجاد می‌کند. در این ماده، اشخاصی که علناً در انظار و اماکن عمومی و معابر، تظاهر به عمل حرامی کنند، علاوه بر کیفر عمل تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم می‌شوند. در تبصره ماده ۱۰۲ قانون تعزیرات مصوب سال ۱۳۶۲ به صورت خاص بر مسئله بدحجابی تأکید شده است: «زنانی که بدون حجاب شرعی در معابر و انظار عمومی ظاهر می‌شوند، به تعزیر تا ۷۴

ضربه شلاق محکوم خواهند شد». البته در سال ۷۵ و در بازنگری این قانون، مجازات شلاق جای خود را به جریمه نقدی و حبس داد که این تغییر مجازات خود شاهدی از تأثیر تغییرات ارزشی جامعه بر سیاست‌های حجاب است.

این قانون مستقیماً شخص را مورد خطاب قرار می‌دهد و پیش‌فرض آن بر این است که اگر شخص اصلاح شود، بدحجابی از بین خواهد رفت. قانون فوق در سال ۱۳۶۵ با تصویب قانون «نحوه رسیدگی به تخلفات و مجازات فروشندگان لباس‌هایی که استفاده از آن‌ها در ملأعام خلاف شرع است یا عفت عمومی را جریحه‌دار می‌کند»، تکمیل می‌شود. هر چند با تصویب این قانون از تمرکز بر نقش اشخاص در گسترش بدحجابی به میزان زیادی کاسته شده و بر نقش عوامل زمینه‌ساز تأکید می‌شود.

از ابتدای انقلاب تا سال ۱۳۶۲ مسئله بی‌حجابی و حل آن، مسئله اصلی کشور است؛ اما از این سال به بعد، مسئله پوشش صحیح دغدغه اصلی سیاست‌گذاران است. در واقع، بروز بدحجابی که با ورود مانع و مقنعه به وجود آمده بود، به دنبال خود مسئله ارائه مدل و الگوی پوشش صحیح را ایجاد می‌کرد. در سال ۱۳۶۴، قانون و مقررات انتظامی اعضای هیئت علمی دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی و تحقیقاتی کشور به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید که به صورت خاص در ماده ۷ و بند ۱۲ به مسئله عدم رعایت حجاب اسلامی به عنوان یکی از جرایم اشاره شده است. در ادامه اعمال سیاست‌های کنترلی حداکثری و با هدف سالم‌سازی محیط اجتماع، در ۲۸ اسفندماه ۱۳۶۵ قانون رسیدگی به تخلفات و مجازات فروشندگان لباس‌هایی که استفاده از آن‌ها در ملأعام خلاف شرع است، تصویب می‌شود. این قانون دامنه جرم‌انگاری را از شخص بدحجاب به فروشندگان و عرضه‌کنندگان لباس‌ها توسعه می‌داد. به این ترتیب، سیاست جرم‌انگاری با شدت و وسعت بیشتری پیگیری می‌شود و در مصادیق اعلام شده، تلاش می‌شود تا جامعیت همه موارد رعایت گردد. برای مثال، مصادیق البسه و آرایش غیر مجاز تعیین شده توسط کمیسیون سیاست‌گذاری در امور اجرایی مبارزه فرهنگی با مظاهر فساد شامل موارد ذیل می‌شود:

۱. آرایش؛ ۲. البسه؛ ۳. کفش‌ها؛ ۴. متعلقات وابسته به البسه؛ ۵. فروشگاه‌ها و بوتیک‌ها؛
۶. پاساژها؛ ۷. رستوران‌ها و هتل‌ها؛ ۸. آرایشگاه‌ها؛ ۹. تالارهای پذیرایی و مراکز برگزاری جشن و عروسی و عکاسی‌ها؛ ۱۰. آموزشگاه‌های آزاد؛ ۱۱. آژانس‌ها، مصادیق غیر مجاز در واردات، تولید، توزیع و فروش، خودروها و کاروان‌های عروسی.

همان گونه که از بررسی سیر سیاست‌گذاری در این بازه زمانی مشخص است، جهت حرکت سیاست‌گذاری در راستای تشدید اعمال قدرت و افزایش ممنوعیت‌ها بوده است. دو نکته در این بررسی قابل توجه است:

سیاست‌های انجام شده تحت تأثیر فضای ارزشی جامعه و محیط و بستر مناسبی بوده است که به لحاظ ارزشی وجود داشته است. فاصله زمانی کم دوره دوم سیاست‌گذاری با دوره اول، به آن معناست که این دور نیز تحت تأثیر همان فضای ارزشی است که دوره اول سیاست‌گذاری حجاب را ایجاد کرده است.

### نظام ارزشی

رفیع پور روایتی شورانگیز از تبعیت فرهنگی مردم در سال‌های اولیه پس از پیروزی انقلاب اسلامی دارد: «در شرایط بعد از انقلاب تغییر ارزش‌ها نسبتاً سریع؛ اما با این وصف تدریجی بود؛ قیافه‌های ظاهری بدون دستور و زور از بالا به صورت درونی به تدریج تغییر یافت. خانم‌های بی حجاب ابتدا با همان لباس‌های متوسط و معمول، یک روسری به سر کشیدند، سپس روسری‌ها بزرگ‌تر و لباس‌ها گشادتر و تیره‌تر شد. ریش‌های آقایان نیز به تدریج درآمد (بعضی ابتدا ریش نمی‌زدند و برخی ته ریش گذاشتند و سپس آن را کامل کردند). انگشترهای طلای آقایان با نقره و عقیق جایگزین و کت شلوارهای شیک به اورکت سربازی تبدیل شد. مسابقات ارزشی شروع شده بود. افرادی که تا آن موقع نماز نمی‌خواندند، مهر و سجاده و تسبیح‌شان را به نمایش می‌گذاشتند و برخی نیز بر آن کوشش داشتند تا جای مهر بر پیشانی‌شان مشخص باشد. وسایل منزل نیز تغییر کرد: مبل‌ها و صندلی‌ها به پشته‌ها تبدیل شد، عکس‌های امام و ائمه بر دیوار و مجموعه تفسیرالمیزان در کتابخانه‌ها به چشم می‌خوردند. اما تحول ارزش‌ها بسیار عمیق‌تر از این تغییرات ظاهری بود. جلسات قرآن معمول شد. مساجد آن قدر پر می‌شدند که برای نمازهای جماعت و جمعه جایی نبود و مردم با فاصله کیلومتری از دانشگاه تهران برای نماز جمعه می‌ایستادند و بر این پایه نیز هزینه زیادی برای ساختن مصلای تهران پرداخت شد. درصد قابل توجهی از جوانان به جای هجوم به دانشگاه به حوزه روی آوردند و حوزه رونق یافت تا جایی که در آنجا نیز کنکور برگزار می‌شد. تغییر به قدری عمیق بود که مردم کوشش می‌کردند نام‌های غیر مذهبی خود را تغییر دهند و از فرامرز و سیاوش به محمد، علی و سجاد تبدیل کنند. تحقیق ما نشان می‌دهد که در این زمان به طور

معنادار برای بیشتر نوزادان نام‌های مذهبی انتخاب می‌شد. از طرف دیگر، افراد کوشش داشتند از پیشوند سید استفاده و حتی المقدور ثابت کنند که سید هستند. همچنین کوشش داشتند تا رابطه بیشتر با اقوام روحانی خود برقرار نمایند» (رفیع پور، ۱۳۷۶، ص ۱۲۹-۱۳۰). این روایت به نوعی توسط ربیعی (۱۳۷۶)، سلطانی (۱۳۸۴) و نیز بشیری (۱۳۸۱) تأیید شده است.

مهم‌ترین ویژگی نظام ارزشی حاکم بر این دوره، اجماع و اتفاق نظر عمومی درباره ارزشمندی حجاب و الزام رعایت آن در جامعه است که با از بین رفتن مقاومت اقلیت مخالف، امکان اعمال سیاست کنترلی حداکثری را در جامعه فراهم می‌آورد. با این حال، سال‌های پایانی این دوره همراه با تغییراتی در نظام ارزشی جامعه است که الگوی جدیدی از رابطه نظام ارزشی و سیاست‌های حجاب را به وجود می‌آورد.

### تغییرات نظام ارزشی

رفیع پور در توسعه و تضاد تلاش کرده است این تحول ارزشی را با انجام یک تحقیق و چهار سؤال نشان دهد: میزان اعتقاد مردم به دین و علاقه به روحانیت، عیب بودن عدم رعایت حجاب و احترام به خانم‌های چادری در سال ۱۳۷۱، زمان جنگ و قبل از انقلاب. نتایج تحقیق وی بیانگر آن است که در همه متغیرهای فوق وضعیت ارزش‌ها در سال ۱۳۷۱ نسبت به سال ۱۳۶۵ سیر نزولی داشته و مردم کمتر به این ارزش‌ها وفادار بوده‌اند (رفیع پور، ۱۳۷۶، ص ۱۶۴). تحقیقات دیگر، از جمله کتاب *جامعه‌شناسی تحولات ارزشی* (ربیعی، ۱۳۷۶) و *کنکاشی در تغییر ارزش‌ها پس از پیروزی انقلاب اسلامی* (حاجیلری، ۱۳۸۱) نیز به یافته‌های مشابهی رسیده‌اند. نتایجی که بعدها در پیمایش‌های ملی ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان در سال‌های ۱۳۷۹ و ۱۳۸۲ شواهد بیشتری برای آن ارائه شد. در پژوهش دیگری که در سال ۱۳۷۴ با عنوان «بررسی آگاهی‌ها، نگرش‌ها و رفتارهای اجتماعی-فرهنگی در ایران»، رفتارهای مردم مانند شرکت در دعای کمیل، حضور در اماکن مذهبی، شرکت در مجالس روضه، نماز خواندن و روضه گرفتن بررسی شده است (محسنی، ۱۳۷۹) که در یک بررسی تطبیقی با پژوهش سال ۱۳۵۳ مشاهده می‌شود که انجام اعمال فردی با کاهش؛ اما انجام اعمال جمعی همچون شرکت در روضه با افزایش رو به رو بوده است.

در این پژوهش برای اولین بار زنان جامعه نسبت به رفتار پوششی خود پاسخگو بوده‌اند. جدول زیر نتایج این تحقیق را نشان می‌دهد:

جدول شماره ۳: حالت‌های پوشش در سال ۱۳۷۴

| فراوانی نسبی (درصد)                |                                            |                                   |             |
|------------------------------------|--------------------------------------------|-----------------------------------|-------------|
| عمل به دلخواه و عدم اعتقاد به حجاب | رعایت حجاب به خاطر الزامی بودن آن در جامعه | استفاده از مانتو و مقنعه یا روسری | پوشیدن چادر |
| ۳/۷                                | ۸/۵                                        | ۵۱/۸                              | ۳۶          |

نتایج این جدول به نکات مهمی اشاره دارد و نشان می‌دهد که در سال ۱۳۷۴ حدود نیمی از افراد (۵۱/۸ درصد) گفته‌اند که از «مانتو و مقنعه یا روسری» استفاده می‌کنند که البته نمی‌توان درباره مورد صحیح بودن پوشش آن‌ها اظهار نظری داشت؛ چرا که چگونگی استفاده از مانتو بسیار حائز اهمیت است. همچنین بیش از یک سوم دیگر نیز (۳۶ درصد) بیان کرده‌اند که از «پوشش چادر» استفاده می‌کنند. در نهایت، می‌توان گفت به لحاظ رفتاری پوشش زنان جامعه هنوز به مسئله تبدیل نشده است؛ اما همان گونه که اشاره شد، نگرش مثبت نسبت به حجاب بسیار پایین آمده است. مجموعه اقدامات سیاستی این دوره معطوف به سیاست‌های جرم‌انگاری و مجازات در سه گروه می‌شود: فرد خاطی (بدحجاب و بی‌حجاب)، محیط‌های ایجادکننده و کالاهای مغایر با حجاب. در هر کدام از این موارد نیز قوانین وضع شده و مکانیسم حقوقی در نظر گرفته شده است و نیز در هر مورد شدیدترین مجازات‌ها وضع شده است.

### دوره سوم: الگوی پیدایش مقاومت اجتماعی و انسجام اجتماعی پایین و سیاست‌های اقناعی (۱۳۷۶-امروز)

در سال ۱۳۷۶ با روی کار آمدن گفتمان جدیدی از سیاست‌ورزی با محوریت آزادی و با وجود تمام قوانین جرم‌انگارانه، به یک باره وضعیت جامعه دگرگون شده و اقلیت مخالف حجاب از طریق تظاهر به پوششی متفاوت امکان فعالیت دوباره در فضاهای عمومی را پیدا می‌کند. به تناسب این تغییر رویکرد دولتمردان و اختلاف نظر در مقابله با موضوع بد پوششی و تحولات ارزشی صورت گرفته در جامعه، مصوبه «اصول و مبانی روش‌های اجرایی گسترش فرهنگ عفاف» دوره جدیدی از سیاست‌های مرتبط با مسئله حجاب را وضع می‌کند که تا به امروز تداوم یافته است. برای نخستین بار در تاریخ سیاست‌گذاری حجاب، مفهوم عفاف در قانون سیاست‌ها قرار می‌گیرد و به محوریت بندها و سیاست‌ها بر عفاف و ایجاد زمینه‌ها و بسترهای رفتار پوششی مناسب توجه می‌شود. به

عبارت دیگر، به نظر می‌آید بنیاد این مصوبه توجه به عوامل بدحجابی است. در مرداد ماه سال ۱۳۸۴ و در آخرین روزهای دولت وقت، مصوبه دیگری از سوی شورای عالی انقلاب فرهنگی با عنوان «راهبردهای گسترش فرهنگ عفاف و حجاب» تصویب می‌شود و در دی ماه همان سال مصوبه قانون راهکارهای اجرایی عفاف و حجاب که در آن ۲۶ مأموریت برای دستگاه دولتی و غیردولتی مشخص شده بود، به تمام دستگاه‌ها ابلاغ می‌شود و پیگیری اجرای این مصوبه به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی واگذار می‌شود. همچنان این مصوبه مهم‌ترین مصوبه‌ای است که مبنای عمل در حوزه عفاف و حجاب است و سیاست رسمی جمهوری اسلامی در حوزه عفاف و حجاب به شمار می‌آید.

تمرکز بر سیاست‌های اقناعی، عنصر ثابت سیاست‌های حجاب در دوره سوم است. با این حال، در برخی از سال‌ها، اشکالی از سیاست‌های کنترلی در قالب طرح‌های انتظامی و با عنوان گشت ارشاد اجرایی شده است که علاوه بر اینکه به صورت موقت و فصلی بوده است، در حاشیه سیاست‌های حجاب قرار داشته است.

ویژگی بارز این دوره، تنزل انسجام اجتماعی و ظهور اقلیت مخالف حجاب است که برخلاف دوره اول، امکان اعمال سیاست‌های کنترلی را منتفی می‌سازد. در واقع، سیاست‌های کنترلی به شدت وابسته به حد بالایی از انسجام اجتماعی است. در شرایط تضعیف انسجام اجتماعی و حضور اقلیت نیرومند در جامعه، امکانات سیاستی پیش روی نظام سیاست‌گذاری محدود شده و تمرکز بر جنبه‌های ذهنی و بینشی افزایش می‌یابد.

در این دوره طولانی نیز تحولات ارزشی صورت گرفته است که بر امکانات و مقدرات سیاست‌گذاری در سال‌های آینده در موضوع حجاب تأثیر مستقیمی دارد. بررسی این تغییرات نشان خواهد داد که سمت و سو و جهت‌گیری احتمالی این سیاست‌ها چگونه است.

### تغییرات ارزشی

نتایج طرح‌های نظرسنجی ایسپا در سال ۱۳۸۵ و ۱۳۹۳ نشان می‌دهد که میزان تمایل مردم شهر تهران به پوششی که مورد تأیید فرهنگ رسمی جامعه است (پوشش اسلامی مطلوب با توجه به معیارها و آیین‌نامه‌های سازمان‌های دولتی) از ۵۴,۴ درصد در سال ۱۳۸۵ به ۳۵,۱ درصد در سال ۱۳۹۳ تقلیل پیدا کرده است. درباره چگونگی برخورد با بدحجابی نیز در سال ۱۳۹۳، ۴۹,۲

درصد شهروندان معتقد بودند که نوع پوشش و حجاب، مسئله‌ای شخصی است و دولت نباید در آن دخالت کند که این میزان در سال ۱۳۸۵، ۳۴,۷ درصد بوده است. در مقابل، ۳۹,۹ درصد شهروندان نیز در سال ۱۳۹۳ اعتقاد داشتند باید با افراد بی حجاب برخورد شود که این نسبت در سال ۱۳۸۵ برابر با ۵۵,۵ درصد بوده است (مرکز افکار سنجی دانشجویان ایران، ۱۳۹۵). آمارهای موجود نشان می‌دهد که تغییر نگرشی جامعه از سال ۱۳۶۵ تا سال ۱۳۹۳ با کاهش ۵۱,۱ درصدی نسبت به موضوع حجاب و تمایل به آن رو به رو بوده است.

نکته قابل توجه این است که پیش فرض ما در رفتار بدپوششی زنان این است که فرآیند شهرنشینی در روند صعودی و افزایشی بدپوششی تأثیر مستقیم و افزایشی دارد. به عبارت دیگر، این انتظار وجود دارد که آمار بدحجابی در شهرها بیشتر از روستاها باشد. اما آمارهای موجود، متفاوت از این پیش فرض است. نسبت موجود بین زنان باحجاب و بدحجاب در بین زنانی که در شهرها و روستاها تردد کرده‌اند و به عبارتی، بیرون از منزل بوده‌اند، در کل ایران ۳۵,۲ درصد به ۶۴,۸ درصد بوده است؛ یعنی تقریباً نسبت ۱ به ۲ برقرار است. همین نسبت، وقتی در کلان شهرها بررسی می‌شود، ۴۰,۶ درصد به ۵۹,۴ درصد است (واعظی، ۱۳۹۲، ص ۱۴۷). اختلاف ناچیز بین کلان شهرها و کل شهرها و روستاهای ایران نشان می‌دهد که این امر فقط دامنگیر کلان شهرها نیست. در نتیجه، می‌توان با درصدی اغماض، نتایج پژوهش‌های کلان شهر تهران را تعمیم به کل داد؛ چرا که فرایند جهانی شدن و ارتباطات فرامکانی و فرازمانی، انسان‌ها را به موجوداتی جهان وطنی بدل کرده است. همان طور که اشاره شد، به لحاظ رفتاری شاهد سیر نزولی آمار زنان محجبه در جامعه هستیم. به گونه‌ای که طبق پژوهش «وضعیت سنجی پوشش و آرایش ایرانیان» که توسط منصور واعظی (۱۳۹۲) و در ۶ سال پیاپی انجام شده، رفتار پوششی زنان در تهران به شکل زیر تغییر کرده است:

جدول شماره ۴: تقسیم‌بندی زنان به لحاظ پوشش در ۶ سال پیاپی

| سال        | ۱۳۸۶ | ۱۳۸۷ | ۱۳۸۸ | ۱۳۸۹ | ۱۳۹۰ | ۱۳۹۱ |
|------------|------|------|------|------|------|------|
| وضعیت پوشش |      |      |      |      |      |      |
| بد حجاب    | ۶۲,۱ | ۶۱   | ۶۰,۸ | ۶۵,۵ | ۶۸,۱ | ۷۱,۸ |
| با حجاب    | ۳۷,۹ | ۳۹   | ۳۹,۲ | ۳۴,۵ | ۳۱,۹ | ۲۸,۲ |

البته این آمار در سال ۱۳۹۱ در شهرهای غیر مرکز استان و روستاها نیز انجام شده است. یافته‌ها نشانگر ۶۴,۸ درصد بدحجاب و ۳۵,۲ درصد باحجاب است که آمار موجود از نوع پوشش در مراکز استان‌ها نیز نزدیک به آمار فوق است. در پژوهش دیگری که در سال ۱۳۸۰ انجام شده، وضعیت پوشش زنان در تهران به شرح زیر آمده است (رضایی، ۱۳۸۲):

جدول شماره ۵: تفکیک نوع پوشش و آرایش زنان

| ردیف | نوع پوشش و آرایش                            | فراوانی | درصد نسبی |
|------|---------------------------------------------|---------|-----------|
| ۱    | پوشش اسلامی با چادر و بدون آرایش            | ۲۲۱۰    | ۳۲,۳      |
| ۲    | پوشش اسلامی با مانتو و بدون آرایش           | ۷۷۸     | ۱۱,۴      |
| ۳    | پوشش نسبتاً اسلامی با چادر و مقداری آرایش   | ۱۰۱     | ۱,۵       |
| ۴    | پوشش کمتر اسلامی با مانتو و آرایش           | ۳۰۰۱    | ۴۳,۸      |
| ۵    | پوشش خیلی کمتر اسلامی با مانتو و آرایش زیاد | ۷۵۳     | ۱۱        |

در نهایت، با استناد به پژوهش‌های گوناگون می‌توان به نتایج زیر درباره وضعیت جامعه در حوزه حجاب رسید:

جدول شماره ۶: وضعیت کلی حجاب در جامعه

| زنان از حیث پوشش | درصد | تفکیک                 |
|------------------|------|-----------------------|
| زنان بد حجاب     | ۶۴,۸ | خیلی بد حجاب ۱۱ درصد  |
|                  |      | بد حجاب متوسط ۸۹ درصد |
| زنان با حجاب     | ۳۵,۲ |                       |

مطابق پژوهش‌های فوق در حال حاضر تقریباً ۶۴,۸ درصد بدپوشش و ۳۵,۲ درصد زنان باحجاب در جامعه داریم که این رقم با توجه به بررسی موجود در پژوهش «پوشش و آرایش ایرانیان» آقای واعظی در کل ایران و در شهرها و روستاهای ایران نیز منطبق است. داده‌های تحقیق بیانگر شکل‌گیری وضعیت جدیدی در نظام ارزشی جامعه، یعنی انسجام اجتماعی و اجماع‌شکننده‌ی ضد الزام حجاب در جامعه است. این انسجام که ناشی از غلبه اکثریت بدحجاب در جامعه است، همراه با مقاومت پایدار محجبه‌ها در جامعه است که نزدیک

به سه دهه و از سال‌های آغازین دهه هفتاد در برابر فشارهای اجتماعی مقاومت کرده و با تبدیل مسئله حجاب به دال گفتمانی و هویتی، امکان تداوم سیاست‌های کنترلی را در جامعه فراهم کرده است. وضعیت جدید، همان بستری است که سیاست‌های آینده حجاب در تعامل و برهم‌کنش با آن ایجاد خواهد شد.

### تحولات آتی: الگوی انسجام‌شکننده و مقاومت‌پایدار محجبه‌ها و حفظ

#### سیاست‌های کنترلی حداقلی و صوری

بر اساس الگوهای تعاملی گذشته میان نظام ارزشی و اجتماعی و سیاست‌های حجاب به نظر می‌رسد که تحولات آتی سیاست‌گذاری حجاب با توجه به تغییرات نظام ارزشی در قالب یک الگوی جدید محقق خواهد شد.

وجود یک انسجام‌شکننده ضد حجاب به ویژه الزام حجاب در جامعه، به همراه مقاومت محجبه‌ها که جمعیت ۴۰ درصدی را در جامعه تشکیل می‌دهند و نه تنها به لحاظ ارزشی حجاب را ارزشمند می‌دانند؛ بلکه به لحاظ رفتاری و مطالبه‌گری نیز به صورت فعالانه در مقابل تحولات فرهنگی و اجتماعی مرتبط با حجاب حضور دارند. علاوه بر این، وجود تلقی عرفی از حجاب در جامعه که اگر چه با معیارهای دینی و شرعی منطبق نیست؛ اما به معنای بی‌حجابی و کشف حجاب نیز نمی‌باشد و به دلیل وجود همین تلقی است که تنها ۱۱ درصد از افراد بدحجاب جامعه در وضعیت خیلی بدحجاب و هنجارشکنانه دسته‌بندی می‌شوند؛ در حالی که اکثریت باقی مانده دارای پوشش عرفی در جامعه هستند، شرایطی را به وجود آورده است که تمرکز سیاست‌های حجاب در سال‌های آینده به سمت حفظ و نگه‌داشت سیاست‌های کنترلی خواهد رفت.

تلقی عرفی جامعه از حجاب به همراه مقاومت طرفداران حجاب، مهم‌ترین امکان‌های پیش روی حفظ و نگه‌داشت سیاست‌های کنترلی حداقلی و البته تا حد زیادی صوری در آینده نزدیک و میان مدت در جامعه است. آربین قلی‌پور در پژوهشی تلاش کرده است مکانیزم تحقق حجاب را با توجه به تجربه سه دهه اخیر در ایران بیان کند و در این راستا، به ذکر تفاوت مکانیزم‌های اجباری، هنجاری و شناختی در تحقق حجاب پرداخته است. از نظر او، روش شناختی، شتاب کمتر، اما ثبات نتیجه بالاتری دارد و موجب می‌شود رفتار پوششی مثبت در جامعه به عادت تبدیل شود. اما مکانیزم هنجاری شتاب متوسطی دارد که فرد را متعهد به حجاب در زمان و مکان خاصی

می‌کند و روش اجباری با وجود شتاب زیاد ثبات کمی دارد و موجب ایجاد مقاومت جامعه در برابر حجاب تحمیلی می‌شود. از نظر او، بهترین شیوه برخورد دولت، ترکیبی از مکانیزم‌های هنجاری و شناختی است (قلی‌پور، ۱۳۸۶).

از سوی دیگر، میزان مداخله دولت در امور فرهنگی بحثی است که در سطح مدیران و سیاست‌گذاران اتفاق نظر درباره آن وجود ندارد و با تغییر دولت‌ها سیاست‌های اتخاذی تغییر یافته و شدت و ضعف در جهت‌گیری‌های فرهنگی نظام وجود داشته است.

درباره میزان مداخله و نوع مداخله دولت‌ها در امور فرهنگی، نظریات گوناگونی وجود دارد و مکاتب نظری مختلف هر کدام ایده‌ای درباره چگونگی ورود دولت‌ها در امور فرهنگی اجتماع دارند. دیدگاه مارکسیستی که در آن فرهنگ، خصلت تعیین‌کننده‌ای در نظام سرمایه‌داری مدرن ندارد؛ بلکه به وسیله منافع و سلطه طبقه حاکم تعیین می‌شود؛ یعنی همواره خصلتی روبنایی دارد (بشیریه، ۱۳۷۹، ص ۲۰). دیدگاه نئومارکسیستی که در آن، افرادی چون گرامشی بر هژمونی طبقه مسلط (دولت) بر توده‌ها تأکید دارند (همان). دیدگاه ساختارگرایی-کارکردگرایی که در آن، نظام فرهنگی یکی از چهار نظام اصلی تشکیل‌دهنده مناسبات اجتماع است (بلینگتون، ۱۳۸۰، ص ۳۶). دیدگاه محافظه‌کارانه که به آزادی توده مردم در فرهنگ اجتماع قائل است و دیدگاه پست مدرنیسم که در آن افراد معتقدند شرایط روز جامعه فرهنگ خود را خواهد ساخت. در نهایت، می‌توان به مکتب اسلام اشاره داشت که در آن به اهمیت ورود و مداخله دولت‌ها در کنار آزادی‌ها و حقوق فردی اشاره دارد. در این دیدگاه، شهید مطهری به استناد هدایت عامه پیامبر بر وجوب دخالت دولت‌ها اشاره می‌کند (مطهری، ۱۳۷۰).

در واقع، در دیدگاه مداخله حداکثری، دولت‌ها متولی همه امور فرهنگی در جامعه هستند. در این حالت آفرینش، نهادینه‌سازی و حفظ و نگهداری ارزش‌ها و باورهای جامعه به عهده دولت‌ها است؛ اما در نگاه حداقلی، دولت صرفاً زمینه‌ساز و حامی برای فرهنگ انتخابی از سوی جامعه است و نقش حمایتی، ترویجی و ضمانتی را برعهده دارد. در این رویکرد، فرهنگ به عرصه عینیات فرهنگی محدود شده و دولت خود را در برابر فرهنگ عینی و کالایی مسئول می‌داند (شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۸۶). کروزیه (۱۳۹۲) جامعه‌شناس فرانسوی، مفهوم «دولت فروتن و دولت مدرن» را تعریف کرده و بیان می‌کند: «جامعه را در هیچ زمینه‌ای نمی‌توان با فرمان تغییر داد... و البته جامعه را بدون فرمان نیز نمی‌توان تغییر داد و ترکیبی از مقررات دولتی و تنظیمات اجتماعی

بسترساز این امر خواهد شد» (کروزیه، ۱۳۹۲). به عبارت دیگر، می‌توان گفت که کروزیه هم سیاستی مابین دخالت حداکثری و حداقلی برای دولت‌ها قائل است. این رویکرد بینابینی، در قالب نظریه «دولت نامحدود بالقوه» توسط فیلسوف انگلیسی، گوردون گراهام نیز طرح شده است.

در میان نظریات مطرح شده، نظر کروزیه به دیدگاه اسلام نزدیک تر است. از سوی دیگر، حکومت‌های ایدئولوژیک برای حفظ و پابرجایی آرمان‌های حکومتشان باید در فرهنگ و ارزش‌سازی جامعه دخالت کنند؛ اما میزان و نوع مداخله آن‌ها حائز اهمیت است. جمهوری اسلامی ایران نیز که یک حکومت ایدئولوژیک است، برای حفظ آرمان‌های انقلاب الزام به دخالت در امور فرهنگی دارد که میزان و نوع این الزام را باید در بستر دگرگونی‌های اجتماعی و نگرشی حاصل از تغییرات جهانی مشخص کرد.

در کنار این وظیفه که دولت باید به حمایت از فرهنگ، بدون دخالت در آن بپردازد. باید به جنبه‌های نظارتی و کنترلی دولت نیز توجه شود؛ چرا که فرهنگ‌ها همیشه در حال پویایی و تحرک هستند که در کنار این تحرک به تبادل با سایر فرهنگ‌ها نیز می‌پردازند. در اینجا دولت‌ها موظف‌اند فرهنگ خود را آن‌چنان قدرتمند سازند که علاوه بر توانایی در انطباق با محیط و زمان، مضمحل در سایر فرهنگ‌های برتر نشده و از بین نروند. لذا باید گفت که تبادل فرهنگی گرچه به پویایی فرهنگ کمک می‌کند؛ اما در صورت ضعیف بودن فرهنگ، آن را به سوی اضمحلال به پیش می‌برد (شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۸۶).

### نتیجه‌گیری

بر مبنای یافته‌های پژوهش می‌توان گفت که با توجه به روند تغییرات اجتماعی و ارزشی در جامعه، سیاست‌های کنترلی بیشتر حالت نمادین، صوری و محدود به محیط‌های رسمی و قابل کنترل را خواهد داشت. در واقع، اعمال سیاست‌های کنترلی حداقلی و صوری به معنای عدم رواج بی‌حجابی در جامعه نیست؛ بلکه می‌تواند همچون دوره انتقالی به وضعیت دیگری عمل کند. بنابراین، این امکان وجود دارد که با وجود سیاست‌های کنترلی و الزامی حداقلی و صوری در جامعه، اشکالی از بی‌حجابی در جامعه ایجاد شود. در واقع، می‌توان گفت که حاکمیت به دنبال کنترل مسئله حجاب با استفاده از قدرت نرم و سیاست‌های سلبی حداقلی است.

سرعت تحولات اجتماعی، مسئله نسل‌ها، تحولات جمعیتی و به خصوص پیر شدن جمعیت،

مهم‌ترین متغیرهایی است که در کنار تحولات ارزشی جامعه، شکل دقیق سیاست‌های حجاب را در آینده تعیین خواهند کرد.

بر این اساس، به ویژه بر مبنای تحولات هنجارها و ارزش‌های خانواده، برخی یافته‌های پیمایش «ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان» در سال ۱۳۹۴ می‌تواند نویدبخش نوعی وضعیت «تثبیت» در کوتاه مدت و «بازگشت» در بلندمدت در عرصه ارزش‌های اجتماعی و مساعد شدن زمینه برای پیشبرد سیاست‌های حجاب و تحقق آن شود. مقایسه نتایج پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان در موضوع ارزش‌ها و هنجارهای خانواده در سال ۱۳۹۴ با یافته‌های پیمایش سال ۱۳۸۲ نشان می‌دهد که برخلاف دو دهه قبل که روند تحولات ارزشی در جامعه در بخش عمده هنجارها و ارزش‌های خانواده در جهت تضعیف ارزش‌های و هنجارهای رسمی و دینی بود، نتایج پیمایش سال ۱۳۹۴ بیانگر آن است که جامعه شاهد نوعی «ثبات ارزشی» در بخش عمده هنجارها و ارزش‌های خانواده بوده و در برخی شاخص‌ها مانند تربیت فرزندان، شاهد «فرایندهای بازگشتی» به سمت ارزش‌های دینی و رسمی هستیم. بدون شک، این تحول، تأثیر بسیار جدی و مؤثری بر آینده سیاست‌های حجاب و زمینه‌های توفیق آن خواهد داشت.

## فهرست منابع

۱. اسدی، علی؛ مهدی به‌کیش و منوچهر محسنی (۱۳۵۹)، گرایش‌های فرهنگی و نگرش‌های اجتماعی در ایران: گزارشی از یک نظرخواهی در تهران در سال ۱۳۵۸، تهران: پژوهشکده علوم ارتباطی و توسعه ایران.
۲. امام خمینی، روح‌الله (۱۳۶۸)، صحیفه امام علیه‌السلام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه‌السلام.
۳. اینگلهارت، رونالد (۱۳۷۳)، تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی، ترجمه مریم وتر، تهران: انتشارات کویر.
۴. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۷)، نوسازی و پسانوسازی، ترجمه باقر ساروخانی، تهران: انتشارات کیهان.
۵. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۱)، دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران، تهران: نگاه معاصر.
۶. اقبالی، ابوالفضل (۱۳۹۰)، حجاب گرایشی یا نگرشی، تهران: مرکز راهبردی جبهه فکری انقلاب اسلامی.
۷. برکوویتز، لئونارد (۱۳۷۲)، روان‌شناسی اجتماعی، ترجمه مهم حسین فرجاد و عباس محمدی اصل، تهران: نشر اساطیر.
۸. بشیریه، حسین (۱۳۷۹)، نظریه‌های فرهنگ در قرن بیستم، تهران: مؤسسه فرهنگی آینده پویان.
۹. بلینگتون، روزاموند و دیگران (۱۳۸۰)، فرهنگ و جامعه: جامعه‌شناسی فرهنگ، ترجمه فریبا عزب دفتری، تهران: نشر قطره.
۱۰. تهرانیان و اسدی (۱۳۵۶)، گرایش‌های فرهنگی و نگرش‌های اجتماعی در ایران: گزارشی از یک نظرخواهی ملی در سال ۱۳۵۳، تهران: سازمان رادیو و تلویزیون.
۱۱. جنادله، علی (۱۳۸۶)، «بررسی روند تغییرات نگرش‌های فرهنگی-سیاسی در ایران»، پژوهشنامه تغییرات فرهنگی در ایران، شماره ۷.
۱۲. حاجیلری، عبدالرضا (۱۳۸۰)، کنکاشی در تغییر ارزش‌ها پس از پیروزی انقلاب اسلامی، تهران: دفتر نشر معارف.
۱۳. ربیعی، علی (۱۳۸۰)، جامعه‌شناسی تحولات ارزشی-نگاهی به رفتارشناسی رأی‌دهندگان در دوم خرداد ۱۳۷۶، تهران: انتشارات فرهنگ و اندیشه.
۱۴. رضایی، محمدحسین (۱۳۸۲)، تحلیل جامعه‌شناختی پوشش اسلامی، تهران: دفتر برنامه‌ریزی اجتماعی و مطالعات فرهنگی وزارت علوم تحقیقات و فناوری.
۱۵. رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۷۶)، توسعه و تضاد، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
۱۶. رفیعی بهابادی، مهدی (۱۳۹۳)، دیدگاه مردم در مورد پوشش و حجاب بانوان در جامعه، مرکز افکار سنجی دانشجویان ایران (ایسپا)، تهران.
۱۷. زیمل، گئورگ (۱۳۷۲)، «کلان‌شهر و حیات ذهنی»، ترجمه یوسف اباذری، نامه علوم اجتماعی، دوره جدید، جلد ۲، شماره ۳.
۱۸. سلطانی، علی اصغر (۱۳۸۴)، قدرت گفتمان و زبان: ساز و کارهای جریان قدرت در جمهوری اسلامی ایران، تهران: نشر نی.
۱۹. شوای عالی انقلاب فرهنگی، «جایگاه دولت در عرصه فرهنگ (مروری بر تئوری‌ها و دیدگاه‌ها)»، ماهنامه مهندسی فرهنگی، سال اول، شماره ۸ و ۹.
۲۰. صدر، شادی (۱۳۸۹)، مجموعه قوانین و مقررات پوشش در جمهوری اسلامی ایران، تهران: کتاب نیلی.

۲۱. فروغی، علی (۱۳۸۶)، «بررسی روند تغییرات نگرشی در حوزه دینداری در ایران»، پژوهشنامه تغییرات فرهنگی در ایران، شماره ۷.
۲۲. قلی‌پور، آرین (۱۳۸۶)، «نقش دولت در نهادینه‌سازی حجاب»، فصلنامه شورای فرهنگی و اجتماعی زنان، سال دهم، شماره ۳۸.
۲۳. کرمی، محمدتقی و طاهره خزایی (۱۳۹۲)، سیاست‌گذاری در حوزه عفاف و حجاب (مبانی، تحلیل وضعیت و کاربردها)، تهران: مرکز مطالعات و برنامه‌ریزی شهر تهران.
۲۴. کروزیه، میشل (۱۳۹۲)، دولت فروتن، دولت مدرن- راهبردهایی برای تغییری دیگر، ترجمه مجید وحید، تهران: نشر خداداد نو.
۲۵. گریفین، دیویدری (۱۳۸۱)، خدا و دین در جهان پسامدرن، ترجمه: حمیدرضا آیت‌اللهی، تهران: مرکز مطالعات و انتشارات آفتاب توسعه.
۲۶. محسنی، منوچهر (۱۳۷۹)، بررسی آگاهی‌ها، نگرش‌ها و رفتارهای اجتماعی-فرهنگی در ایران، تهران: دبیرخانه شورای فرهنگ عمومی.
۲۷. مطهری، مرتضی (۱۳۷۰)، آشنایی با قرآن، ج ۳، تهران: نشر صدرا.
۲۸. واعظی، منصور (۱۳۹۲)، وضعیت سنجی پوشش و آرایش ایرانیان، تهران: مؤسسه انتشارات کتاب نشر.
29. Fishbein, martin, Icek, Ajzen (1974), "Attitndes to ward objects as predictors of single and multiple behavioral criteria", psychological review, 81, pp. 59-74.
30. Department for Environment, Food and Rural Affairs (2011), Richard Price, Gemma Harper, "A framework for understanding the social impacts of policy and their effects on wellbeing", <https://www.gov.uk>
31. Nam K. Jo (2010), Values and Policy Attitudes: The Impact of Family Values and Family Policy on Maternal Employment and Its Change from a Comparative Quantitative Study, Lincoln University, Lincoln, the UK.
32. Hancock, c. (2008), "Spatialities of the secular: Geographies of the veil in France and Turkey", European journal of women's studies. vol. 15, 3: pp. 165-179.